

و اما چرا شمع و گل و پروانه؟

شمع و گل و پروانه هستی های مأنوسی در اذهان مردم ایرانند. آن ها چه در جمع و چه بصورت هستی های تنها و مجزا از زمان های کهن در شعر و ادبیات غنی فارسی جای بس والائی را به خود اختصاص داده اند. تفسیرات علمی، تعبیرات ادبی، هنری، معنوی، یا بسادگی عینی و ذهنی بسیاری در باره آن ها ابراز شده است. بی شک همه ی این تعبیرها و تفسیرها که توسط مشتاقان و ره پویان واقعیت های عینی و ذهنی بجد بیان شده است به نوعی از حقیقت نسبی برخوردار بوده و بنابراین به مانده گاری این جمع دلنشین و خوش رقصان یاری رسانده است.

ما با تعبیری اندک متفاوت ولی واقعی تر، تصمیم گرفتیم از وجود این جمع بی عیب و کامل نماد ذرات کاینات که پیشینه کهنی در لبریز ساختن قلب و ذهن ما دارند با برخوردی نو الهام گرفته و آن را در راستای وسعت بخشی و ژرف سازی این تارنما حیات بخشیم.

شمع نماد **عینیت، ظاهری(آن)**: دور از تعبیرات ادبی، شمع جسمی است موم مانند که از مخلوط پیه و آهک و اسید سولفوریک ساخته می شود و کلا برای روشنائی قابل استفاده است. گو این که روشنائی بدون وجود و یا مفهوم تاریکی معنا پیدا نمی کند، در محیط روشن است که انسان به زندگانی و کار مشهود می پردازد. به هر حال در برخورد اول شمع می تواند به عنوان یک سخت افزار، واقعیت محسوس و **عینی یا ظاهری** و نماد جهان قلمروی جسمانی در ذهن حاضر شود. عینی یا ظاهری بودن این جسم به جهت امکان شناخت آن با حواس پنجگانه است. پس اجازه دهید تا شمع را به زبان سوم شخص "آن" در آنجا یا بیرون فرد تعریف کنیم.

گل نماد زیبایی، **باطنی(من)**: شاید احتیاج به توضیح بیشتری نباشد، با وجود تعبیرات فراوان، انسان در برخورد اول گل را نماد زیبایی و فرّحی و شکوفائی می داند. گو این که اشخاص مختلف نسبت به گل خاصی حس زیباییسندی یکسان ندارند، لطافت احساس و سلیقه فردی در این مهم تعیین کننده است. آن چه محرز به نظر می آید زیبا شناسی که عنصر انکار ناپذیر هنر است امری **باطنی و شخصی** است ولی بر خلاف عینی بودن با حواس پنجگانه قابل شناخت نیست. پس می توان گل را به زبان اول شخص "من" یا این جا درون فرد، که اشاره به خود آگاهی و شعور دارد تعریف کرد. ضمنا گل با وجود داشتن ساختار جسمانی یک پله از شمع سراسر است و در قلمروی زیستی قرار دارد. به عبارتی گل قلمروی جسمانی را شامل می کند ولی از آن فراروی می کند و نماد قلمروی زیستی بشمار می آید.

پروانه نماد آزادی، **فرهنگ(ما)**: پرواز آزادانه ی پروانه که زمانی به عشق بی دریغ و بالنده نیز تعبیر می شود چیزی جز منادی رهائی انسان از بندها و محدودیت های نا بخردانه نیست.

فرهنگ و خوی آزادی خواهی به عنوان رسم یک جامعه مکمل اعتلای شعور انسان در پرتوی نور زندگانی ساز شمع و احساس و طبع درونی به مثال زیبایی و لطافت گل است. پس پروانه به عنوان نماد آزادی و فرهنگ که برآیند اخلاق، هنجارها و آداب مشترک یک جامعه بشمار می آید می تواند به زبان اول شخص جمع "ما" یا این جا درون جمع تعریف شود. اما پروانه در جمع شمع و گل به پرواز می پردازد که شاید به توان آن را به محدودیت آزادی در چارچوب جمع و اجتماع نیز تعبیر کرد. ضمناً باید بخاطر سپارد که پروانه علاوه برداشتن جسم و جان از خاصیت پرواز برخوردارست. بنابراین پروانه جسم و جان را شامل کرده با داشتن خصوصیت توانائی به حرکت و پرواز در محدوده جسم و جان باقی نمانده هردوی آن ها را فراروی کرده و نماد معنویت شده است.

بی گمان که اجماع این سه بازیگر بزرگ و به باوری تریلوژی کاینات، در متون فرهنگی شاهدهی بر وجود یک سر اندیشه ژرف و با سابقه ای دیرینه باشد که در ذهن ناخودآگاه ما در تعبیرات گوناگون آشکار می شود. و این مقال است که محتاج کاوشی پی گیرانه.

آن چه از اهمیت دوچندان برخوردارست همین اجماع، هم آهنگی و انتلاف سه حوزه کلان "من"، "ما" و "آن" یا سه قلمروی جسم، جان و معنا است. رشد و پیشرفت پایدار و موفق به زمانی اتلاق می شود که این سه حوزه با یک آهنگ دلنشین و موزون به حرکت و رقص خوشایندی ادامه دهند.

تلاش خواهد شد تا مطالب این تارنما هم در این راستا برگزیده شوند. در انتها به مقولاتی که به نحوی می توانند در این سه حوزه گنجانیده شوند اشاره می کنیم:

حوزه من یا این جا درون فرد: هنر، شعر، دین، پندار نیک

حوزه ما یا اینجا درون جمع: فرهنگ، اخلاق، گفتار نیک

حوزه آن و آن ها یا آن جا بیرون فرد و جمع: علم، فن، طبیعت، نظام اجتماعی، کردار نیک